

## سیاست‌گذاری مطلوب برای سازمان‌های مردم‌نهاد، مؤسسات خیریه و تشکل‌های غیردولتی

### نظام نظارتی متعادل



سازمان‌های مردم‌نهاد، مؤسسات خیریه و تشکل‌های غیردولتی نقش حیاتی در توسعه اجتماعی و تکمیل عملکرد نهادهای دولتی ایفا می‌کنند. این نهادها به‌عنوان حلقه واسط میان دولت و مردم، ظرفیت قابل‌توجهی در حل معضلات اجتماعی دارند. بهره‌برداری بهینه از این ظرفیت‌ها مستلزم تدوین سیاست‌های کارآمد و جامع است.

### تدوین چارچوب قانونی شفاف

نخستین ضرورت در این حوزه، ایجاد ساختار حقوقی شفاف و منسجم برای فعالیت این نهادهاست. قوانین موجود نیازمند بازبینی و به‌روزرسانی‌اند تا سه هدف اصلی را محقق سازند: تسهیل فرایند تأسیس و فعالیت، تضمین شفافیت مالی و عملیاتی و پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی. ساده‌سازی نظام ثبت و کاهش پیچیدگی‌های اداری می‌تواند به ارتقای کیفی عملکرد این تشکل‌ها کمک شایانی کند.

### همکاری مؤثر با نهادهای دولتی

طراحی سازوکارهای مشخص برای تعامل سازنده میان نهادهای دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد از دیگر الزامات اساسی است. این همکاری می‌تواند در قالب طرح‌های مشارکتی و واگذاری بخشی از وظایف اجتماعی، با حفظ نظارت و حمایت حاکمیتی، تحقق یابد.

### ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی

توسعه فرهنگ گزارش‌دهی عمومی و اطلاع‌رسانی مستمر درباره فعالیت‌ها، نقش مهمی در افزایش اعتماد عمومی و جلب مشارکت شهروندان دارد. ایجاد سامانه‌های یکپارچه ثبت و انتشار گزارش عملکرد، گامی مؤثر در مسیر ارتقای شفافیت و پاسخ‌گویی این نهادها به شمار می‌رود.

در مجموع می‌توان گفت سیاست‌گذاری مطلوب در حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد، مؤسسات خیریه و تشکل‌های غیردولتی باید بر شفافیت، حمایت هوشمندانه، نظارت متعادل و توانمندسازی پایدار استوار باشد تا این نهادها بتوانند نقش واقعی خود را در توسعه اجتماعی ایفا کنند.

ساختار نظارتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که میان استقلال عمل و پاسخ‌گویی تعادل برقرار کند. نظارت‌های سخت‌گیرانه و مداخلات بی‌مورد، ظرفیت مشارکت مردمی را تضعیف می‌کند. در مقابل، نظارت هوشمند مبتنی بر ارزیابی عملکرد و نتایج، ضمن حفظ استقلال این نهادها، سلامت فعالیت آن‌ها را تضمین خواهد کرد.

### سیاست‌های حمایتی مالی

تمهیدات حمایتی در حوزه معافیت‌های مالیاتی و تسهیلات اعتباری می‌تواند نقش مؤثری در پویایی این بخش ایفا کند. ایجاد سازوکارهای نوین، مانند صندوق‌های حمایتی مشترک، صدور مجوز جمع‌آوری کمک‌های مردمی با ضوابط شفاف و حمایت از پروژه‌های مشارکتی، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به تقویت مالی این نهادها بینجامد.

### برنامه‌های توانمندسازی

اجرای برنامه‌های آموزشی مستمر برای ارتقای توان مدیریتی و تخصصی فعالان این عرصه ضروری است. تأسیس مراکز تخصصی مشاوره، برگزاری دوره‌های آموزشی هدفمند و تدوین استانداردهای حرفه‌ای، زمینه‌ساز افزایش کیفیت خدمات و اثرگذاری اجتماعی این نهادها خواهد بود.



## آیین در عصر شبکه: نقش نوروز در تقویت سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری جامعه ایرانی در مواجهه با تغییرات سریع

یادداشت - مجتبی کیان



### نوروز در آزمون دنیای مدرن: تهدیدها و فرصت‌ها

با این حال، نوروز نیز از گزند تغییرات اجتماعی مصون نمانده است. تهدیدها شامل: افزایش مصرف‌گرایی و تبدیل آیین‌ها به نمایش مادیات، طولانی‌شدن سفرهای نوروزی که گاه به جای تقویت پیوندهای خانوادگی، به گریز از آن منجر می‌شود، و کمرنگ‌شدن محتوای نمادین آیین‌ها در اثر کم‌توجهی نسل جوان است.

در مقابل، فرصت‌های بی‌نظیری نیز وجود دارد: شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها می‌توانند بستری برای اشاعه صحیح فلسفه آیین‌ها و ارتباط گسترده‌تر حتی با دورترین اقوام باشند. جامعه مدنی و نهادهای فرهنگی می‌توانند با سازماندهی جشن‌های جمعی محلی، حس همبستگی محله‌محور را تقویت کنند.

### نوروز به‌مثابه داروی اجتماعی

در شرایطی که جوامع با چالش‌هایی مانند احساس تنهایی، بی‌اعتمادی و گسست نسلی روبرو هستند، نوروز مانند یک «داروی اجتماعی» قدرتمند عمل می‌کند که ترمیم روابط را نسخه می‌نویسد. وظیفه نهادهای فرهنگی، نخبگان و خانواده‌ها این است که با تأکید بر محتوا و معنای عمیق این آیین‌ها، از سطحی‌شان و مصرف‌زدگی آن جلوگیری کنند. حفظ و بازخوانی خلاقانه نوروز، نه یک اقدام عاطفی و کهنه‌گرایانه، بلکه یک سرمایه‌گذاری هوشمند برای ساختن جامعه‌ای منسجم، تاب‌آور و پر از اعتماد برای فردای ایران است.

در جهانی که با شتاب به سمت فردگرایی افراطی و گسست از سنت‌ها پیش می‌رود، آیین‌های جمعی کهن‌سال، به پناهگاه‌های استواری برای حفظ پیوندهای انسانی تبدیل شده‌اند. نوروز، به‌عنوان باشکوه‌ترین و کهن‌ترین آیین ملی ایرانیان، فراتر از یک جشن سال نو، کارکردی بنیادین به‌عنوان تولیدکننده و تجدیدکننده سرمایه اجتماعی دارد. سرمایه اجتماعی که به شبکه روابط مبتنی بر اعتماد، تعهد و همکاری میان افراد یک جامعه اشاره دارد، سنگ بنای توسعه و تاب‌آوری اجتماعی در برابر بحران‌هاست.

### نوروز با مجموعه‌ای از آیین‌های خود، این سرمایه را در سه سطح اصلی تولید و تقویت می‌کند:

**سطح خانوادگی و خویشاوندی:** آیین «دیدوبازدید» نوروزی، یک سازوکار اجتماعی قدرتمند برای احیای پیوندهای خویشاوندی است که در طول سال به دلیل مشغله‌های زندگی مدرن ممکن است تضعیف شوند. این روابط، شبکه ایمنی غیررسمی فرد را در مواقع بحران (بیماری، ازدست‌دادن شغل، حوادث) تشکیل می‌دهند. پهن کردن سفره هفت‌سین و گرد هم آمدن اعضای خانواده در تحویل سال نیز به تقویت حس تعلق و هویت نسلی کمک می‌کند.

**سطح محلی و همسایگی:** آیین‌هایی مانند «خانه‌تکانی» که گاه با همکاری همسایگان انجام می‌شود، یا رسم «سرکشی به همسایگان سالخورده»، روابط همسایگی را که در آپارتمان‌های شهری امروزی رو به فراموشی است، زنده نگه می‌دارد. چهارشنبه‌سوری (در شکل اصیل و کنترل‌شده آن) نیز یک رویداد کاملاً محله‌محور و جمعی است.

**سطح ملی و فراملی:** نوروز به‌عنوان میراث مشترک میلیون‌ها نفر در جغرافیای گسترده‌ای از آسیا، عامل ایجاد یک «هویت فراملی» و احساس همبستگی با مردمانی است که ممکن است حتی زبان مشترکی نداشته باشند. این احساس تعلق به یک تمدن کهن، پشتوانه روانی مهمی در جهان پرتلاطم امروز ایجاد می‌کند.



## بهار عطسه‌ها: اپیدمی آلرژی‌های فصلی و مدیریت جامع یک چالش سلامت عمومی

یادداشت - رسول کیان

نمکی روزانه دو تا سه بار، شستن موها قبل از خواب، بستن پنجره‌های منزل و خودرو و استفاده از دستگاه‌های تصفیه هوا با صافی HEPA می‌تواند مواجهه را به حداقل برساند.

**دارودرمانی:** داروهای آنتی‌هیستامین نسل دوم (مانند لوراتادین و ستیریزین) که خواب‌آلودگی کمتری ایجاد می‌کنند، داروهای استنشاقی کورتونی بینی (که قوی‌ترین دارو برای کنترل التهاب هستند) و افشانه‌های ضد احتقان، از جمله گزینه‌های درمانی هستند.

**تذکر مهم:** مصرف این داروها حتماً باید تحت نظر پزشک صورت گیرد.

**ایمونوتراپی (واکسن آلرژی):** برای افرادی که به درمان‌های معمول پاسخ نمی‌دهند، ایمونوتراپی آلرژن خاص می‌تواند یک گزینه تغییردهنده بیماری باشد. در این روش، مقادیر بسیار کم و کنترل شده از آلرژن، به تدریج و در مدت چند سال به بیمار تزریق می‌شود تا دستگاه ایمنی به حالت تحمل برسد.

### نقش سیاست‌گذاری شهری

مدیران شهری نیز در این زمینه مسئولیت دارند. کاشت درختان غیر آلرژن (مانند اکالیپتوس یا نخل) به جای درختان گرده‌زا مانند چنار در معابر شهری، برنامه‌ریزی برای چمن‌زنی پارک‌ها در ساعات خلوت و اطلاع‌رسانی درباره شاخص گرده‌ها از طریق اپلیکیشن‌های شهری، می‌تواند به کاهش رنج شهروندان کمک شایانی کند.

آلرژی فصلی یک مشکل شخصی و ساده نیست، بلکه یک چالش بهداشت عمومی است که نیازمند عزمی فردی و اجتماعی است. با آموزش صحیح، اصلاح محیط زندگی و دسترسی به درمان مناسب، می‌توان از بهار، فصلی برای لذت‌بردن از طبیعت ساخت، نه فصلی برای تحمل رنج.

هم‌زمان با شکفتن غنچه‌ها و سرسبزی طبیعت، میلیون‌ها نفر در ایران وارد فصلی از ناراحتی و چالش می‌شوند که از آن به «تب یونجه» یا «رینیت آلرژیک فصلی» یاد می‌شود. بهار، با آزادسازی حجم عظیمی از گرده‌های گیاهی (پولن) در هوا، دستگاه ایمنی بدن افراد حساس را وارد یک حالت دفاعی اشتباه و پرهزینه می‌کند. این واکنش افراطی نه تنها کیفیت زندگی فرد را به شدت کاهش می‌دهد، بلکه بار اقتصادی سنگینی بر نظام سلامت و بهره‌وری جامعه وارد می‌سازد.

آلرژی فصلی یک بیماری التهابی مخاط بینی، چشم‌ها و گاهی مجاری تنفسی تحتانی است که در اثر استنشاق مواد حساسیت‌زا (آلرژن) ایجاد می‌شود. در ایران، گرده درختانی مانند چنار، نارون و سرو، چمن‌ها و علف‌های هرز در فصل بهار و تابستان، اصلی‌ترین مقصران هستند. تغییرات اقلیمی و افزایش دمای کره زمین، طول و شدت فصل گرده‌افشانی را افزایش داده و این معضل را پیچیده‌تر کرده است. علائم کلاسیک شامل عطسه‌های مکرر و پشت‌سره، آبریزش بینی شفاف، خارش و اشک‌ریزی چشم‌ها، گرفتگی بینی و خارش گلو است. در موارد شدید، این التهاب به بروز یا تشدید حملات آسم منجر می‌شود.

### درمان یا مدیریت؟ گذر از رویکرد منفعل

در حال حاضر درمان قطعی و ریشه‌کن کننده برای آلرژی‌های فصلی وجود ندارد؛ بنابراین، تمرکز اصلی باید بر «مدیریت جامع» باشد. این مدیریت سه محور اصلی دارد: اجتناب، دارودرمانی و ایمونوتراپی.

**اجتناب:** مؤثرترین و کم‌هزینه‌ترین روش، کاهش مواجهه با آلرژن است. توصیه می‌شود در روزهای خشک و پرباد که غلظت گرده در هوا بالاست، تا حد امکان از منزل خارج نشوید. استفاده از ماسک‌های فیلتردار (مانند N۹۵) در فضای باز بسیار کمک‌کننده است. شستشوی بینی با سرم

## نقش زنان در ساختارهای قدرت سیاسی: چالش‌ها و فرصت‌ها

یادداشت - مرجان یارمحمدی

مانند رواندا، نیکاراگوئه و سوئد، نشان می‌دهد که افزایش مشارکت سیاسی زنان به ثبات بیشتر و توسعه‌ی اجتماعی فراگیرتر منجر شده است. در این کشورها، حضور متوازن زنان و مردان در ساختار قدرت، به تدریج به هنجاری پذیرفته‌شده تبدیل شده است.

در نهایت، باید توجه داشت که حضور فعال زنان در ساختارهای سیاسی نه تنها مسئله‌ای مرتبط با برابری جنسیتی، بلکه عاملی کلیدی در تحقق حکمرانی خوب و توسعه‌ی پایدار به‌شمار می‌رود. دستیابی به این هدف، مستلزم ایجاد تغییرات بنیادین در نظام‌های سیاسی، بازنگری در قوانین و تحول در نگرش‌های اجتماعی است. آینده‌ی سیاسی جهان، بدون حضور کامل و برابر زنان، آینده‌ای ناقص خواهد بود.

پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که حضور زنان در موقعیت‌های سیاسی، تأثیرات مثبت متعددی به همراه دارد؛ از جمله، توجه بیشتر به مسائل اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت، کاهش فساد اداری، حرکت به سوی سبک‌های رهبری مشارکتی‌تر و افزایش تصویب قوانین حمایتی در حوزه‌ی زنان و کودکان.

برای تقویت حضور زنان در عرصه‌ی سیاست، راهکارهای گوناگونی پیشنهاد شده است. این راهکارها شامل اصلاح قوانین انتخاباتی، ایجاد و تقویت شبکه‌های حمایتی، تغییر فرهنگ سیاسی از طریق آموزش و آگاهی‌بخشی عمومی، و نیز تقویت احزاب سیاسی با محوریت مطالبات زنان می‌شود.

تجربه‌ی کشورهای پیشرو در این زمینه،

پست‌های وزارتی را در اختیار دارند. همچنین، تنها بیست‌ودو کشور در جهان تاکنون تجربه‌ی داشتن رهبر زن را در بالاترین سطوح اجرایی داشته‌اند. این ارقام به‌روشنی گویای شکاف عمیق جنسیتی در عرصه‌ی سیاست است.

موانع پیش روی زنان در عرصه‌ی سیاسی را می‌توان در سه دسته‌ی کلی بررسی کرد. نخست، موانع ساختاری که شامل نظام‌های انتخاباتی و قوانین حزبی است و معمولاً به نفع مردان طراحی شده‌اند. دوم، موانع فرهنگی ناشی از کلیشه‌های جنسیتی و باورهای سنتی درباره‌ی نقش زنان در جامعه. سوم، موانع اقتصادی مانند کمبود منابع مالی و ضعف شبکه‌های حمایتی که فعالیت سیاسی زنان را با محدودیت مواجه می‌سازد.

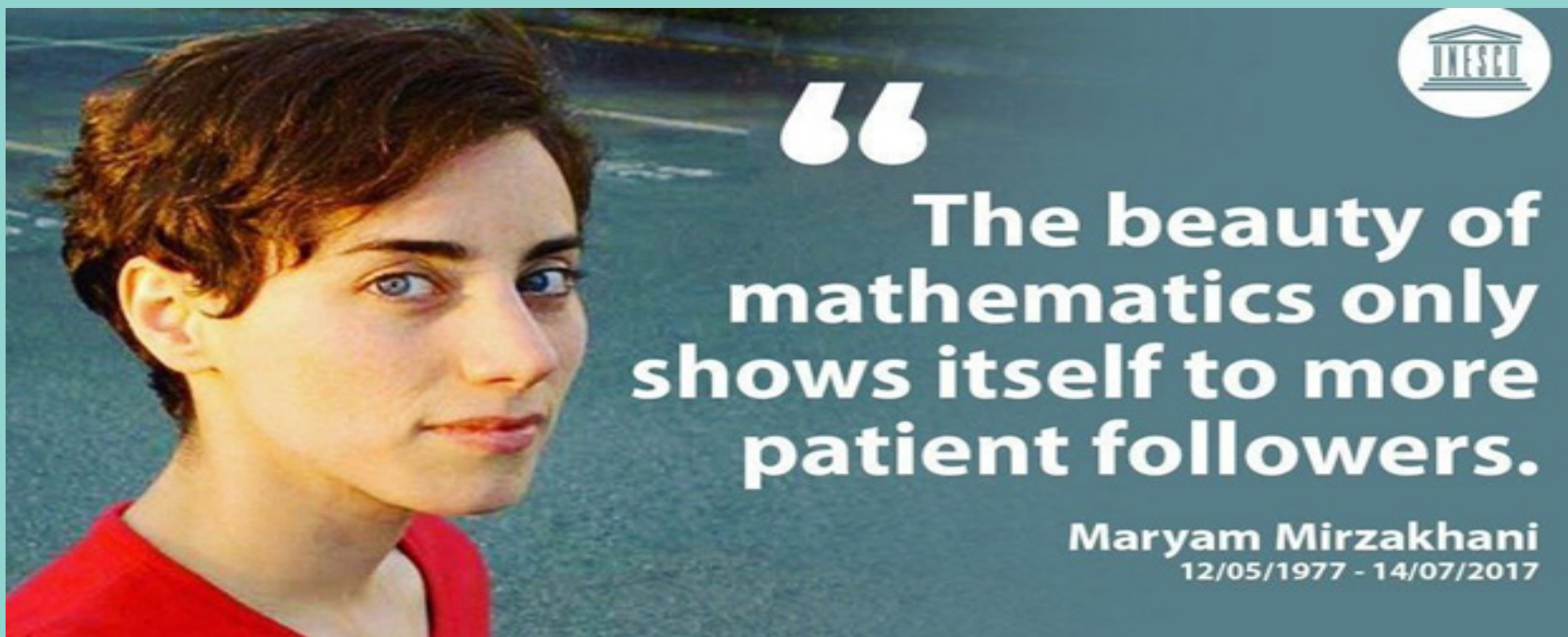


در عصر حاضر، میزان مشارکت زنان در نهادهای سیاسی به‌عنوان معیاری اساسی برای سنجش توسعه‌یافتگی جوامع محسوب می‌شود. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در دهه‌های اخیر، زنان همچنان با محدودیت‌های ساختاری و فرهنگی در دستیابی به موقعیت‌های کلیدی سیاسی روبه‌رو هستند.

بررسی آمارهای جهانی نشان می‌دهد که زنان تنها حدود بیست‌وشش درصد از کرسی‌های پارلمانی و بیست‌ویک درصد از

## روز تمام زنان ریاضی‌دان ایران و جهان مبارک ♀

۲۲ اردیبهشت زادروز مریم میرزاخانی



موفق به کسب مدال طلای المپیاد ریاضی کشوری شد و بعد از آن در سال ۱۹۹۴ در المپیاد جهانی ریاضی هنگ‌کنگ با امتیاز ۴۱ از ۴۲ مدال طلای جهانی گرفت.

سال بعد، در المپیاد جهانی ریاضی کانادا مریم میرزاخانی با نمره‌ی کامل، رتبه‌ی اول طلای جهانی را به دست آورد.

مریم در سال ۲۰۱۴ به‌خاطر کار بر «دینامیک و هندسه سطوح رحمانی و فضاهای پیمانه‌ای آنها» برنده‌ی مدال فیلدز شد که بالاترین جایزه در ریاضیات است.

یاد و نامش گرامی ♥

### زنی که برای تغییر آمده بود!

مریم میرزاخانی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۶ (۱۲ مه ۱۹۷۷) در تهران به دنیا آمد.

۱۲ مه روز تولد مریم میرزاخانی روز جهانی زنان در ریاضیات نام‌گذاری شده است.

او با اتمام تحصیلات ابتدایی با شرکت در آزمون ورودی مدارس سمپاد وارد دبیرستان فرزندگان تهران شد.

مریم در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ (سال سوم و چهارم دبیرستان) از دبیرستان فرزندگان تهران

## ۲۵ اردیبهشت؛ روز پاسداشت حکیم سخن، فردوسی



در طنین جاودانه‌ی شاهنامه، روح ایران زنده است...

آنجا که واژه‌ها، چون شمشیر عدالت، روشنی‌بخش ذهن و جان‌اند.

اگر امروز از فرهنگ و هویت ایرانی سخن می‌گوییم، وام‌دار قلم مردی هستیم که ایران را در قلب تاریخ جاودانه کرد.

به احترام فردوسی؛ مردی که از واژه‌ها قلعه‌ای ساخت، تا ایران هیچ‌گاه بی‌پناه نماند.

# حکمرانی و مدل‌های سیاست‌گذاری رسانه‌ای

یادداشت - فرشته کیان



## مقدمه

در عصر حاضر، رسانه‌ها به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جوامع مدرن شناخته می‌شوند و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به افکار عمومی، انتقال اطلاعات و حتی جهت‌دهی به سیاست‌های کلان کشورها ایفا می‌کنند. توسعه فناوری‌های ارتباطی و گسترش شبکه‌های اجتماعی، مرزهای سنتی رسانه را دگرگون ساخته و پیچیدگی‌های جدیدی در عرصه حکمرانی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای پدید آورده است. از این‌رو، بررسی الگوهای حکمرانی رسانه‌ای و مدل‌های مختلف سیاست‌گذاری در این حوزه، برای درک بهتر چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو امری ضروری به شمار می‌رود.

## مفهوم حکمرانی رسانه‌ای

حکمرانی رسانه‌ای به مجموعه‌ای از قوانین، مقررات، سازوکارها، نهادها و رویه‌هایی اطلاق می‌شود که بر نحوه فعالیت، تولید محتوا، توزیع و نظارت بر رسانه‌ها حاکم است. این مفهوم حوزه‌هایی همچون مالکیت رسانه‌ها، آزادی بیان، مسئولیت اجتماعی، تنوع محتوایی، شفافیت، پاسخگویی و حفاظت از حقوق مخاطبان را در بر می‌گیرد.

هدف اصلی حکمرانی رسانه‌ای، ایجاد توازن میان آزادی رسانه‌ها و الزامات نظم اجتماعی و منافع عمومی است. در یک نظام حکمرانی مطلوب، رسانه‌ها باید از استقلال حرفه‌ای برخوردار باشند و بدون ترس از فشار یا مداخله‌های غیرقانونی فعالیت کنند، اما در عین حال نسبت به پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محتوای خود مسئول باشند.

## حکمرانی مطلوب رسانه‌ای

حکمرانی مطلوب رسانه‌ای مستلزم وجود چارچوب‌های شفاف حقوقی، نهادهای نظارتی کارآمد و سازوکارهای پاسخگویی است. شفافیت در قوانین و مقررات، از بروز تفسیرهای سلیقه‌ای جلوگیری کرده و اعتماد فعالان رسانه‌ای و جامعه را افزایش می‌دهد. همچنین حکمرانی مطلوب، مشارکت ذی‌نفعان مختلف از جمله دولت، نهادهای مدنی، انجمن‌های صنفی رسانه‌ای و شهروندان را مدنظر قرار می‌دهد.

در این چارچوب، نظارت بر رسانه‌ها باید هوشمندانه، متناسب و مبتنی بر اصول حرفه‌ای باشد. نظارت افراطی می‌تواند آزادی بیان را تضعیف کند و در مقابل، فقدان نظارت مؤثر ممکن است به گسترش محتوای مخرب و نقض حقوق عمومی بینجامد.

## مدل‌های سیاست‌گذاری رسانه‌ای

سیاست‌گذاری رسانه‌ای در کشورهای مختلف، متأثر از ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها شکل گرفته است. در ادامه، مهم‌ترین مدل‌های سیاست‌گذاری رسانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند:

### ۱. مدل آزادی‌گرا (Libertarian Model)

این مدل ریشه در اندیشه‌های لیبرالی دارد و بر آزادی گسترده رسانه‌ها تأکید می‌کند. در این رویکرد، دولت دخالت حداقلی در امور رسانه‌ای دارد و بازار آزاد نقش اصلی را در تنظیم فعالیت رسانه‌ها ایفا می‌کند. فرض بنیادی این مدل آن است که رقابت آزاد و تنوع دیدگاه‌ها، به خودتنظیمی و ارتقای کیفیت محتوا خواهد انجامید.

طرفداران مدل آزادی‌گرا معتقدند هرگونه مداخله دولتی می‌تواند به سانسور و محدود شدن جریان آزاد اطلاعات منجر شود. با این حال، منتقدان این مدل بر این باورند که رهاسازی کامل رسانه‌ها ممکن است به تمرکز مالکیت، سلطه رسانه‌های قدرتمند و نادیده‌گرفتن منافع عمومی منجر شود.

### ۲. مدل مسئولیت اجتماعی (Social Responsibility Model)

مدل مسئولیت اجتماعی در پاسخ به کاستی‌های مدل آزادی‌گرا شکل گرفته است. در این الگو، اگرچه آزادی رسانه‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، اما رسانه‌ها در قبال جامعه، اخلاق حرفه‌ای و منافع عمومی مسئول دانسته می‌شوند.

در این مدل، نهادهای خودتنظیم‌گر، شوراهای رسانه‌ای و کدهای اخلاق حرفه‌ای نقش مهمی در هدایت فعالیت رسانه‌ها دارند. هدف اصلی، تضمین آزادی بیان در کنار ارتقای کیفیت محتوا، رعایت عدالت رسانه‌ای و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت رسانه‌ای است.

### ۳. مدل اقتدارگرا (Authoritarian Model)

در مدل اقتدارگرا، دولت کنترل گسترده‌ای بر رسانه‌ها اعمال می‌کند. رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاست‌ها و اهداف حکومت تلقی می‌شوند و آزادی بیان به‌شدت محدود است. صدور مجوز، سانسور پیشینی و نظارت سخت‌گیرانه از ویژگی‌های اصلی این مدل به شمار می‌رود.

اگرچه این رویکرد ممکن است در کوتاه‌مدت ثبات سیاسی ایجاد کند، اما در بلندمدت می‌تواند به کاهش اعتماد عمومی، گسترش رسانه‌های غیررسمی و تضعیف سرمایه اجتماعی منجر شود.

### ۴. مدل توسعه‌ای (Developmental Model)

مدل توسعه‌ای بیشتر در کشورهای در حال توسعه مطرح است. در این الگو، رسانه‌ها موظف‌اند در مسیر توسعه ملی، ارتقای آگاهی عمومی و حمایت از سیاست‌های کلان توسعه‌ای نقش آفرینی کنند. در عین حال، دولت‌ها تلاش می‌کنند میان کنترل و حمایت از رسانه‌ها تعادل برقرار کنند.

این مدل با این فرض شکل گرفته است که رسانه‌ها می‌توانند ابزار مؤثری برای آموزش عمومی، انسجام اجتماعی و توسعه اقتصادی باشند؛ هرچند خطر تبدیل شدن رسانه‌ها به تریبون تبلیغاتی دولت نیز همواره وجود دارد.

## چالش‌های حکمرانی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای

حکمرانی رسانه‌ای در دنیای معاصر با چالش‌های متعددی مواجه است. گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، نظارت سنتی را با دشواری روبه‌رو کرده است. سرعت بالای تولید و انتشار محتوا، مرزهای جغرافیایی را کمرنگ ساخته و امکان اعمال قوانین ملی را محدود کرده است.

از سوی دیگر، مسائلی مانند اخبار جعلی، نفرت‌پراکنی، نقض حریم خصوصی و تمرکز مالکیت رسانه‌ای، سیاست‌گذاران را با پرسش‌های جدیدی مواجه ساخته است. پاسخ به این چالش‌ها نیازمند بازنگری در مدل‌های حکمرانی و بهره‌گیری از رویکردهای انعطاف‌پذیر و چندسطحی است.

## نتیجه‌گیری

حکمرانی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای از مؤلفه‌های کلیدی مدیریت جوامع مدرن به شمار می‌روند. مدل‌های مختلف سیاست‌گذاری هر یک نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند و هیچ الگوی واحدی برای همه کشورها قابل نسخه‌برداری نیست. آنچه اهمیت دارد، طراحی نظامی متوازن است که ضمن پاسداشت آزادی بیان، مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها و منافع عمومی را نیز تضمین کند.

در شرایطی که تحولات فناورانه به‌سرعت در حال دگرگونی فضای رسانه‌ای هستند، سیاست‌گذاری مؤثر نیازمند نگاه پویا، مشارکت ذی‌نفعان و انطباق مستمر با واقعیت‌های نوظهور است.

# آیا دیپلماسی در پایان بحران یمن کارساز است؟

یادداشت - مهدی کیان



و لغو یا کاهش محاصره اقتصادی را در اولویت قرار دهد. این اقدام می‌تواند نقش مهمی در اعتمادسازی و فراهم‌سازی زمینه مذاکرات سیاسی ایفا کند.

## ۴. چشم‌انداز آینده: آیا صلح در یمن ممکن است؟

با وجود همه چالش‌ها، همچنان نشانه‌هایی از امکان حرکت به سوی صلح دیده می‌شود:

- خستگی از جنگ: بسیاری از طرف‌های درگیر، از جمله عربستان سعودی، به مرحله فرسودگی رسیده و به دنبال راه‌حل دیپلماتیک هستند.
- تغییر مواضع بین‌المللی: آمریکا و کشورهای اروپایی تمایل کمتری به ادامه حمایت بی‌قید و شرط از عربستان نشان می‌دهند.
- افزایش فشارهای انسانی: ابعاد فاجعه انسانی در یمن سازمان‌های بین‌المللی را به مطالبه اقدام فوری واداشته است.

اما خطرات احتمالی همچنان پابرجاست:

در صورت ناکامی مذاکرات، جنگ می‌تواند سال‌ها ادامه یابد و یمن را به کشوری فروپاشیده و وابسته به کمک‌های خارجی تبدیل کند. همچنین، گسترش دامنه درگیری به سایر کشورهای منطقه نیز دور از انتظار نخواهد بود.

## جمع بندی پایانی

دیپلماسی، هرچند تاکنون نتوانسته به طور کامل به بحران یمن پایان دهد، اما همچنان تنها گزینه واقع‌بینانه برای مهار و خاتمه این فاجعه انسانی است. تحقق صلح مستلزم اراده جدی طرف‌های درگیر، کاهش مداخلات خارجی و اعمال فشار مؤثر از سوی جامعه جهانی است. در غیر این صورت، یمن به یکی از فراموش‌شده‌ترین و دردناک‌ترین سوگ‌نامه‌های قرن حاضر تبدیل خواهد شد.

بحران یمن که از سال ۲۰۱۴ تاکنون ادامه داشته، به یکی از طولانی‌ترین و فاجعه‌بارترین درگیری‌های قرن حاضر تبدیل شده است. این جنگ نه تنها باعث تخریب زیرساخت‌های کشور شده، بلکه بحران انسانی بی‌سابقه‌ای را نیز رقم زده است. با وجود تلاش‌های بین‌المللی و دیپلماتیک برای پایان دادن به این درگیری، هنوز راه‌حل پایدار و جامعی یافت نشده است. اما آیا دیپلماسی واقعاً می‌تواند به این بحران پایان دهد؟ این مقاله به بررسی نقش دیپلماسی در حل بحران یمن، موانع پیش رو و چشم‌اندازهای احتمالی برای رسیدن به صلح می‌پردازد.

## ج. تلاش‌های اخیر عمان و آمریکا:

در سال‌های اخیر، عمان به عنوان میانجی میان عربستان سعودی و حوثی‌ها ایفای نقش کرده است. همچنین دولت بایدن در آمریکا فشارهایی برای پایان دادن به جنگ اعمال کرده، اما تاکنون نتیجه ملموسی از این تلاش‌ها حاصل نشده است.

## دلایل ناکامی دیپلماسی در یمن:

- عدم اعتماد میان طرفین: دولت یمن و حوثی‌ها اعتماد متقابل ندارند و هر یک، طرف مقابل را عامل اصلی بحران می‌دانند.
- منافع متضاد بازیگران خارجی: عربستان سعودی، ایران و سایر قدرت‌ها غالباً ترجیح داده‌اند منافع راهبردی خود را از طریق تداوم درگیری دنبال کنند.
- تقسیم قدرت و بحران مشروعیت: اختلاف نظر جدی بر سر ساختار سیاسی آینده یمن، دستیابی به توافق جامع را دشوار ساخته است.

## ۳. آیا دیپلماسی هنوز می‌تواند مؤثر باشد؟

با وجود ناکامی‌های پیشین، دیپلماسی همچنان تنها راه‌حل منطقی و واقع‌بینانه برای پایان دادن به بحران یمن به شمار می‌رود. با این حال، موفقیت آن مستلزم تحقق چند شرط اساسی است:

## الف) فشار بین‌المللی قوی‌تر:

جامعه جهانی، به‌ویژه سازمان ملل متحد و قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و اتحادیه اروپا، باید فشار مؤثرتری بر طرف‌های درگیر وارد کنند. اعمال تحریم علیه ناقضان آتش‌بس و ارائه مشوق‌های اقتصادی برای صلح می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد.

## ب) مشارکت همه گروه‌های یمنی:

هرگونه توافق صلح باید همه جناح‌های یمنی، از جمله حوثی‌ها، دولت رسمی یمن، جنبش جنوبی و سایر گروه‌های تأثیرگذار را دربرگیرد. بدون مشارکت جامع، صلحی پایدار شکل نخواهد گرفت.

## ج) کاهش مداخلات خارجی:

کشورهای منطقه‌ای همچون عربستان سعودی و ایران باید حمایت نظامی را کنار گذاشته و به طور جدی از گفت‌وگوهای سیاسی حمایت کنند. هرچند عربستان در سال‌های اخیر تمایل خود به خروج از جنگ را نشان داده، اما هنوز تضمین روشنی برای توقف کامل حمایت‌های غیرمستقیم وجود ندارد.

## د) تمرکز بر بحران انسانی:

با توجه به قحطی گسترده و شیوع بیماری‌ها در یمن، هر فرآیند مذاکره‌ای باید بازگشایی مسیرهای کمک‌رسانی انسانی

## ۱. ریشه‌های بحران یمن و نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

بحران یمن ریشه در عوامل داخلی و خارجی دارد. از یک سو، اختلافات سیاسی و قبیله‌ای میان دولت یمن و جنبش انصارالله (حوثی‌ها) و از سوی دیگر، مداخله قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران، این بحران را به شدت پیچیده‌تر کرده است.

## عربستان سعودی و ائتلاف عربی:

از سال ۲۰۱۵، این کشور با حمایت آمریکا و برخی کشورهای غربی، حملات هوایی گسترده و محاصره اقتصادی علیه حوثی‌ها را آغاز کرد.

## ایران:

ایران از حوثی‌ها حمایت سیاسی و نظامی می‌کند و این مسئله موجب تشدید تنش‌ها با عربستان سعودی شده است.

## ایالات متحده و غرب:

اگرچه این کشورها در سال‌های ابتدایی از عربستان سعودی حمایت کرده‌اند، اما در سال‌های اخیر فشارهایی برای پایان دادن به جنگ اعمال کرده‌اند.

این مداخلات خارجی، روند حل بحران از طریق دیپلماسی را با دشواری‌های جدی مواجه کرده است.

## ۲. تلاش‌های دیپلماتیک پیشین و دلایل ناکامی آن‌ها

تاکنون تلاش‌های دیپلماتیک متعددی برای پایان دادن به جنگ یمن صورت گرفته است، اما هیچ‌یک به نتیجه قطعی و پایدار نرسیده‌اند. برخی از مهم‌ترین این تلاش‌ها عبارت‌اند از:

## الف) مذاکرات استکهلم (۲۰۱۸):

این مذاکرات با میانجیگری سازمان ملل متحد در سوئد برگزار شد و به توافق‌هایی از جمله آتش‌بس در بندر الحدیده و تبادل اسرا انجامید. با این حال، به دلیل عدم پایبندی طرفین و تداوم درگیری‌ها، این توافقات به طور کامل اجرایی نشد.

## ب) طرح صلح سازمان ملل:

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، بارها بر ضرورت

## فرصتی ایرانی برای تأمل درباره «علوم اجتماعی جهانی-محلی» در زمانه «جهانی - محلی شدن»

یادداشت - سید محمود نجاتی حسینی خراسانی

۱۱- در این چرخش، علوم اجتماعی جهانی-محلی نیازمند «اختراع دوباره‌ی چرخ» از نقطه‌ی صفر نیستند. برخلاف تصور رایج برخی بوم‌گرایان، نمی‌توان و نباید علمی اجتماعی کاملاً ناب و مطلق، با هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی کاملاً مجزا، از صفر خلق یا کشف کرد. حتی اگر به فرض امکان نظری چنین امری - چه در قالب علم اجتماعی محلی ناب ایرانی و چه در نسخه‌ی اسلامی آن - متصور باشد، با امکانات کنونی علم‌شناسی فلسفی در ایران، این خواسته فعلاً منطقی و تحقق‌پذیر نیست.

۱۲- با این ملاحظات، نگارنده به‌عنوان عضوی از اجتماع علمی علوم اجتماعی ایران امیدوار است که ایده‌ی «علوم اجتماعی جهانی-محلی» در گردهم‌آیی بزرگ خانواده‌ی علوم اجتماعی ایران، در روز ملی علوم اجتماعی (دوازدهم آذر هزار و چهارصد و سه، خانه‌ی اندیشمندان علوم انسانی ایران)، از حیث نسبت جامعه‌شناختی آن با جامعه‌ی ایران معاصر، به بحث، نقد و گفت‌وگوی جمعی گذاشته شود.

علمی با دشواری‌های جدی مواجه سازد. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در مشکلات برنامه‌ی پژوهشی «اسلامی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی» در برخی کشورهای جهان اسلام از دهه‌ی هزار و نهصد و هفتاد میلادی (به‌ویژه در مالزی، پاکستان و عربستان سعودی) و نیز در ایران طی چهار دهه‌ی اخیر مشاهده کرد؛ پروژه‌ای که در قالب‌هایی چون «علوم اجتماعی اسلامی»، «جامعه‌شناسی اسلامی» و اخیراً در رشته‌ی دانشگاهی «دانش اجتماعی مسلمین و جامعه‌پژوهی اسلامی» در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران پی‌گیری شده است.

۶- بنابراین، یک پرسش فلسفی - اجتماعی بنیادین و ضروری در این عرصه مطرح می‌شود: برای غلبه بر این بحران معرفتی ناظر بر علوم اجتماعی محلی، و برای مواجهه‌ی علمی مناسب با چالش محلی‌زدایی از علوم اجتماعی، چه باید کرد؟ (پرسشی از سنخ کانتی) و چه می‌توان کرد؟ (پرسشی از سنخ اسپینوزایی).

۷- بدیهی است که در این زمینه تنها یک پاسخ فلسفی جهان‌شمول (با چاشنی فلسفه‌ی علوم اجتماعی جهانی) وجود ندارد؛ بلکه پاسخ‌هایی جامعه‌شناختی، چندفرهنگی، چنددانشی و چندمنظری (با اتکاء به فلسفه‌ی علوم اجتماعی چندفرهنگی) نیز قابل طرح است؛ پاسخ‌هایی که متناسب با مقتضیات تاریخی و فرهنگی هر جامعه صورت‌بندی می‌شوند. از جمله، در جامعه‌ی ایران معاصر، این پرسش باید برای علوم اجتماعی و اجتماع علمی آن - شامل گروه‌های دانشگاهی، انجمن‌های علمی و انجمن‌های دانشجویی - اهمیتی حیاتی تلقی شود.

۸- بدیهی است که پاسخ مبتنی بر بوم‌زیست تاریخی - فرهنگی ایران معاصر نمی‌تواند به «جهانی‌زدایی» از علوم اجتماعی بینجامد؛ به این معنا که کنار نهادن، رها کردن یا ضدیت با علوم اجتماعی متعارف، استاندارد و آزموده‌ی موجود، خود به چالشی مضاعف در کنار چالش پیشین (محلی‌زدایی از علوم اجتماعی) بدل خواهد شد و مسیر پاسخ‌یابی را دشوارتر و زمان‌برتر می‌کند.

۹- از این‌رو، راه منطقی اندیشیدن به ایده‌ی «علوم اجتماعی جهانی-محلی» (Glocal Social Science) است. اما پیش از آن باید پرسش کنیم: «چیست آنچه آن را جهانی-محلی می‌نامند؟». اجماع رایج در تعریف این مفهوم جامعه‌شناختی آن است که، به تعبیر آرجون آپادورای، در میانه‌ی امر جهانی (عام‌گرا) و امر محلی (خاص‌گرا)، جهانی-محلی شدن (Glocalization) به معنای «پیوند زدن شئون جهانی با مقتضیات محلی» است.

۱۰- از این منظر، علوم اجتماعی جهانی که متناسب با شئونات جهان مدرن، پست‌مدرن یا هیبریدی معاصر است و سوژه‌ی معرفتی آن تحلیل وضعیت انسان اجتماعی و جهان اجتماعی در جامعه‌ی جهانی است، در چرخش به‌سوی علوم اجتماعی جهانی-محلی باید همین سوژه‌ی معرفتی را در بستر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و تاریخی - تمدنی جامعه‌ی محلی جهانی‌شده (در این‌جا جامعه‌ی ایران معاصر در سده‌ی بیست‌ویکم و هزاره‌ی سوم) مبنای تحلیل خود قرار دهد.

۱- علوم اجتماعی جهانی (Global Social Science)، به‌مثابه دانشی استاندارد، برساخته‌ی سازه‌ی فرهنگی مدرنیته‌ی غربی در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی است؛ با شخصیت‌های آوانگارد آن در دوره‌ی کلاسیک، چون اسپنسر و کنت، و بنیان‌گذاران مدرن و تأثیرگذار آن همچون مارکس، وبر، دورکیم، زیمل و پارتو، و نیز با شارحان و نظریه‌پردازان برجسته‌ی معاصر مانند هابرماس، بوردیو، گیدنز، باومن، الیاس، لومان، مانهایم و شلر. این میراث دانشی همچنان برای جهان اجتماعی فوق‌مدرن معاصر (در هزاره‌ی سوم و سده‌ی بیست‌ویکم میلادی) سرمشقی علمی برای تبیین تاریخ و جامعه، سرچشمه‌ی دانشی برای تفسیر فرهنگ و منبعی تخصصی و تجربی برای توصیف جهان اجتماعی و زیست‌جهان کنشگران اجتماعی به‌شمار می‌رود.

۲- میراث علمی علوم اجتماعی، با همه‌ی انتقادهایی که فیلسوفان اجتماعی (از منظر فلسفه‌ی اجتماعی هنجاری و انتقادی و مهندسی اجتماعی) و نیز فیلسوفان علوم اجتماعی (از منظر معرفت‌شناسی، علم‌شناسی فلسفی و روش‌شناسی) به طرز کار، عملکرد و سازوکارهای نظری و تجربی آن داشته‌اند، و نیز با وجود اتهامات ایدئولوژیکی که از سوی اردوگاه نظری مارکسی و مارکسیسم‌های متنوع و متکثر بدان وارد شده است (از حیث آنکه این دانش به‌مثابه نوعی مهندسی اجتماعی، سیاست فرهنگی توجیه‌گر سرمایه‌داری، ابزار سلطه و هژمونی، مظنون به استعمارگری و همکار امپریالیسم غربی - آمریکایی و اروپایی تلقی می‌شود)، همچنان به‌عنوان تنها نسخه‌ی معتبر، موقر، موجه و مقتدر از علم اجتماعی ایدئال مطرح است.

۳- فارغ از بررسی درستی یا نادرستی این انتقادات، طی چند دهه‌ی گذشته تلاش‌های معرفت‌شناختی و علمی مهمی صورت گرفته است تا ضمن توجه به علوم اجتماعی جهانی و پاسداشت میراث کلاسیک‌ها، مدرن‌ها و شارحان معاصر، قرائت‌هایی محلی و بومی از جوامع و جهان‌های اجتماعی و زیست‌جهان کنشگران اجتماعی نیز ارائه شود. هدف از این تلاش‌ها آن بوده است که شناختی علمی، چندفرهنگی و چندمنظری از اجتماعات متکثر، متنوع و متمایز غیرغربی - غنی از داده‌ها و ایده‌ها - در جهان شرقی (آفریقا، آسیا، اقیانوسیه و آمریکای لاتین) فراهم آید. با وجود فراز و فرودها و شکست‌ها و موفقیت‌های این کوشش‌ها که می‌توان آنها را ذیل عنوان «علوم اجتماعی محلی» (Local Social Sciences) صورت‌بندی کرد، یک مسئله‌ی مهم از منظر جامعه‌شناسی شناخت همچنان به‌مثابه چالشی بحران‌زا پیش روی این علوم قرار دارد: چالش جهانی‌شدن امر محلی.

۴- در مواجهه با فرایند جامعه‌شناختی فراگیر و جهان‌شمول جهانی‌شدن، چالشی انتولوژیک (هستی‌شناسانه) از جنس جهانی‌شدن امر محلی، که خود واجد ابعاد ایپستمولوژیک (شناخت‌شناسانه) است، با چالش تبعی و وابسته‌ی دیگری نیز همراه می‌شود: چالش «محلی‌زدایی از امر محلی».

۵- این چالش، از منظر جامعه‌شناختی، هم می‌تواند بنیان‌های معرفت‌شناسانه‌ی علوم اجتماعی محلی را تضعیف کند و هم فرایند فرهنگی پذیرش، روند تاریخی تکوین و سازوکارهای اجتماعی اعتبارسازی این علوم را در اجتماع

### فصلنامه الکترونیکی پناه مردم

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز:

مهندس مهدی کیان

شماره مجوز: ۸۳۵۸۳

وبسایت نشریه پناه مردم:

[www.panahemardom.ir](http://www.panahemardom.ir)

وبسایت پایگاه خبری پناه مردم نیوز:

[www.panahemardomnews.ir](http://www.panahemardomnews.ir)

طراح: فرشته زند

نظارت بر چاپ و ویرایش و طراحی نشریه:

مؤسسه فرهنگی پناه اندیشه ورزان

نشانی دفتر نشریه: تهران، تهرانپارس،

وفادار شرقی، بین ۱۳۳ و ۱۳۵ شرقی،

کوچه ۲۲۲ شرقی، پلاک ۳۱۱

تلفکس: ۰۹۱۹۳۵۴۶۲۴۸ - ۰۲۱-۷۷۱۲۸۳۶۳

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۶۷۶۵۱

ما در شبکه‌های اجتماعی با ID زیر دنبال کنید:



@panahemardom



صمیمانه منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان هستیم.

خرید نسخه دیجیتال از وبسایت

[www.jaar.com](http://www.jaar.com)

جاار